

آرزویش را بر زبان می آورد: «اولین آرزوی من آزادی فلسطین و قدس شریف است، دومین آرزوی من این است که مردم ایران در سختی نباشند. امیدوارم دولت فعلی و دولت‌های آتی با پرهیز از حاشیه‌ها بکوشند تا اهداف امام(ره) و مقام معظم رهبری در ایران پیاده شود و سوم اینکه وضع دنیا بهبود پیدا کند و این نباید موقوف به ظهور امام زمان(عج) شود، چون این امری قطعی است اما زمانش مشخص نیست.»

اما اقدامات و فعالیت‌های رهنما در حمایت از جنبش فلسطین به اینجا ختم نشد. او به هر بهانه‌ای بویژه وقوع رویدادی در عرصه بین‌المللی مرتبط با فلسطین اقدام به صدور اعلامیه‌ای می کرد؛ چنانکه به محض اطلاع از آتش‌سوزی در مسجدالاقصی توسط اسرائیل، نامه‌ای خطاب به اوتانت دبیر کل سازمان ملل نوشته و ارسال کرد؛ در این نامه خواستار تحقیق بی طرفانه در علل حریق، جلوگیری از تخریب و توهین به مقدسات اسلامی و فراهم آوردن مقدمات ارزیابی خسارتی که به مسجدالاقصی وارد شده» شد. در پایان نیز خواستار اجرای ۲ مصوبه آن سازمان راجع به فلسطین یعنی مصوبه ۱۱۲۹، ۱۹۴۷ مبنی بر تقسیم فلسطین و مصوبه ۱۱، ۱۲، ۱۹۴۷ مبنی بر اجازه مراجعت آوارگان فلسطینی به وطن شان شد.

«کنته قابل تأمل اینکه ساواک نمی خواست به طور مستقیم رهنما را به علت حمایت از مردم فلسطین بازخواست کند، لذا اداره کل سوم ساواک (امنیت داخلی) دستور داد: «برای شیخ مصطفی رهنما که شخص ناراحتی است، نه به علت کمک به جبهه آزادی‌بخش فلسطین، بلکه به علت دیگر ناراحتی فراهم کنند». در ادامه همچنین تاکید گردید: «با استفاده از کلیه امکانات موجود نسبت به کنترل اعمال و رفتار و تماس‌های مشارالیه اقدام و نتایج حاصله را مستمر به این اداره کل اعلام دارند.»

به این ترتیب رهنما به علت مبارزات و فعالیت‌هایش در حمایت از آرمان فلسطین و حتی سایر جنبش‌های رهایی‌بخش، با برخی از سفارتخانه‌های کنسورهای اسلامی و حتی غیراسلامی در ایران ارتباط یافت. از آن جمله با سفرهای کشورهای اسلامی نظیر: اندونزی، یوگسلاوی، مصر، عراق، اسپانیا، سوریه، مراکش و... رفت‌وآمد پیدا کرد. این تماس‌ها ساواک را به تکاپو انداخت و از او خواست که ارتباطات خود را با سفارتخانه‌های خارجی حفظ کند اما گزارش آن را به ساواک ارائه دهد و برای اتخاذ تصمیم در این باره به او ۳ روز مهلت دادند که ناچار برای فرار از این معضل راهی عراق شد.

رهنما در خاطرانش درباره بازتاب نسبی این فعالیت‌ها نقل می‌کند: یک بار در سفری به سال ۱۳۴۴ به نجف، ضمن ورود به صحن حرم موسی بن جعفر در کاظمین، در کتابخانه آنجا کتاب کوچکی به نام «پران فی براصون الصهبویه» یعنی ایران در جنگل‌های صهبونیه دیدم، که در این کتاب از من (رهنما) و نواب صفوی و آیت‌الله ابادری به عنوان پیشگامان مبارزه برای نجات فلسطین در ایران نام برده شده بود. وی اضافه می‌کند: همانجا خلاصه‌ای از کتاب را ترجمه و بعدها در ایران در مسجد آیت‌الله سیدنورالدین علایی طالقانی چاپ و منتشر کردم. همچنین در همین راستا یک بار دیگر نیز وقتی در پی تشکیل کنفرانس سران کشورهای آسیایی و آفریقایی - که مقدمه تشکیل کشورهای غیرمتعهد شد - رهنما از طرف جمعیت مسلم آزاد برای آنها پیامی ارسال کرد؛ در قطعنامه پایانی کنفرانس که به زبان‌های انگلیسی و فرانسه منتشر شد، خاطر نشان شده بود از طرف جمعیت مذکور از ایران نیز برای آنها پیام تبریکی فرستاده شده است و از آن تشکر و شخص رهنما تقدیر به عمل آمده بود.

سال ۱۳۴۳ نیز در خلال نهضت امام خمینی(ره) و سخنرانی شدیدالحن ایشان علیه تصویب کاپیتولاسیون، رهنما اعلامیه‌ای علیه مصونیت مستشاران آمریکایی به بهانه دریافت وام ۲۰۰ میلیون دلاری از آمریکا به نام «جمعیت مسلم آزاد» چاپ و منتشر کرد و ضمن حمایت از مبارزات امام، تبعید ایشان و حصر دکتر مصدق را محکوم کرد. کما اینکه در اعلامیه بعدی با عنوان «قضیه فلسطین و جنایات صهیونیستی اسرائیل»، حمایت آمریکا و انگلستان در تاسیس اسرائیل را به عنوان «پایگاه مطمئن استعماری در قلب کشورهای اسلامی» محکوم و خواستار حمایت زمامداران ایران از موضع رهبران فلسطین شد. بالاخره اینکه در اعلامیه مجدد در همین ایام با اشاره به «۳ حادثه تأسف آور» کاپیتولاسیون، اخذ وام از آمریکا و تبعید امام از هیات حاکمه ایران خواستار همکاری با کشورهای اسلامی شد. این اعلامیه به امضای همفکرانش: سیدنورالدین علایی طالقانی، خلیل‌الله علوی فقیه، ابوالفضل خراسانی، سیدحسین کمالی، حسین وفایی و محمدعلی سالاری رسید.

همچنین یک هفته بعد از پیروزی انقلاب، وقتی عرفات به ایران آمد، رهنما به علت همین سابقه مبارزاتی در حمایت از فلسطین، در کنار عرفات در دیدار با امام حضور یافت و حتی شعری در ارتباط با آرمان فلسطین برای امام قرائت کرد که مورد توجه امام قرار گرفت. وی سال بعد نیز مجدداً به اتفاق دخترش لیلا خالد - که اسم دخترش را به نام یکی از زنان مبارز فلسطینی گذاشته بود- به دیدار امام رفت که مورد استقبال ایشان قرار گرفت. بالاخره سومین دیدار برای ارائه گزارشی از مأموریت به لبنان و فلسطین حاصل شد. متن این گزارش بعدها با عنوان کتابی به نام «شعله‌ای از انقلاب فلسطین و لبنان» به چاپ رسید. وی در این دیدار کتابی با نام «اسرائیل شیطان» هدیه یک کشیش لبنانی که خود مؤلف آن بوده را نیز به امام اهدا کرد.

برگی از تاریخ زندگی شیخ مصطفی

رسول جعفریان*



شیخ مصطفی رهنمایی معروف به رهنما از بقایای نسل روحانیون دهه ۲۰ و ۳۰ است که با همان گرایش‌های مذهبی-سیاسی خاطرات شصت و اندی ساله خود را در اختیار گذاشته است. وی متولد ۱۳۰۴ است و مادرش خواهر شهید عبدالحسین و محمد واحدی شهدای فدائیان اسلام است. خاطرات شیخ مصطفی رهنما به کوشش مسعود کرمان توسط دفتر ادبیات انقلاب اسلامی در سال ۱۳۸۴ منتشر شده است. این مقاله نگاهی دارد به این خاطرات. شیخ مصطفی رهنمایی معروف به رهنما از بقایای نسل روحانیون دهه ۲۰ و ۳۰ است که با همان گرایش‌های مذهبی-سیاسی خاطرات شصت و اندی ساله خود را در اختیار گذاشته است. وی متولد ۱۳۰۴ است و مادرش خواهر شهید عبدالحسین و محمد واحدی شهدای فدائیان اسلام است. خاندان واحدی در کرمانشاه برآمدند و در کار مبارزه با انحرافات فکری هم کار مطبوعاتی داشتند و هم اهل تشکل و مبارزه عملی بودند. محمدتقی واحدی دایی بزرگ رهنما سال‌ها در کرمانشاه نشریه‌ای با نام دعوت اسلامی منتشر می‌کرد که انتشار آن تا سال ۱۳۱۴ ش ادامه یافت. رهنما در نجف تحصیل کرد و در آنجا با اندیشه‌های عربی جدید آشنا شد و در مجلاتی مانند الغری و القریع در نجف همکاری داشت. در کاظمین هم با بهبه‌الدین شهرستانی رفت و آمد داشت. اشارات او بخشی از فضای عراق را در آن دوره نشان می‌دهد. در نجف بود که به سال ۲۲ با نواب صفوی برخورد کرد و همانجا نواب به او گفت کسروی علیه اسلام تبلیغ می‌کند و خطر بزرگی برای اسلام است و باید او را به درک فرستاد. وی می‌گوید که نواب خیلی باجذب بود. همراهی او بعدها با نواب صفوی بیشتر شد بویژه ۲ دایی او عبدالحسین و محمد واحدی هم جزو ارکان فدائیان اسلام بودند. سال ۱۳۲۶ وقتی به ایران باز می‌گشت سر مرز دستگیر و به سرپازی برده شد. خاطرات این بخش او از تراشیدن ریش و تلاش برای تبلیغ در داخل پادگان و یاد کردن از فرماندهان و افسرانی که پس از ۶۰ سال نام‌شان در ذهنش مانده خواندنی است: بالاخره مرا به زور گرفتند و ریشم را تراشیدند و من هم برای اینکه صورت خود را نشان ندهم، دستمالی به دور چانه‌ام می‌بستم. خاطرانش از نجف اندک اما جالب است. از حاج آقا حسین قمی که در کرپا بود و از آیت‌الله حاج سیدابوالحسن اصفهانی که در نجف بود. یک مصیبت، اختلافاتی بود که میان هواداران آنها بود و طلبه‌ها را ۲ جبهه کرده بود. آن زمان در نجف ۱۵۰۰ طلبه بود اما وضع ناجوری داشتند و از لحاظ مالی مشکلات فراوان بود. وی معتقد است آقای قمی در مقایسه با آقای اصفهانی فردی مبارز و هوشیار بود هر چند عوامل انگلیس در ایجاد اختلاف میان آنان تلاش می‌کردند. رهنما از فعالیت‌های شیخ محمد حسین الغطاء یاد می‌کند و کتابی که با عنوان المثل العلیا فی الاسلام لافی لاجمعدون و اینکه در ایران ۴ ترجمه از آن توسط انجمن شریعتی، فارسی و مصطفی زمانی چاپ شد. وی می‌گوید اطلاع دقیق دارد که کاشف الغطاء را به شهادت رساندند. چیزی که تاکنون در منابع دیگر نیامده است. رهنما بالاخره به تهران آمد. این زمانی است که ماجرای فلسطین در ایران جدی شده و آیت‌الله کاشانی و نواب صفوی سردمدار این جریان هستند و رهنما هم از همانجا وارد این قضایا شده و به فعالیت می‌پردازد. وی بعدها تبدیل به نمادی برای فعالیت‌های هواخواهانه ایرانیان نسبت به فلسطین شد. رهنما سال ۲۹ نشریه‌ای با نام حیات مسلمین منتشر کرد که جمعا ۲۵ شماره منتشر شد. این نشریه به مباحث وحدت اسلامی و فلسطین و کشمیر و الجزایر می‌پرداخت. آن اواخر هم که نواب در دوره مصدق دستگیر شد مجله متعرض آن می‌شد. در همین حال جمعیت مسلم آزاد هم توسط وی و دوستانش درست شد و هر از چندی بیانیه و اعلامیه‌ای می‌دادند و گاه به کنفرانس‌های اسلامی پیام

تبریک می‌فرستادند. نام این جمعیت به نوعی متأثر از مسائلی بود که در پاکستان می‌گذشت. رهنما دایما با سفرهای پاکستان و اندونزی و مصر در ارتباط بود. بعد از کودتای ۲۸ مرداد نشریه تعطیل شد و مدتی بعد رهنما هم دستگیر و همراه یک جمع ۶۰ نفری به جزیره خارک فرستاده شد. وی تنها روحانی در جمع این افراد بود که غالبا توده‌های بودند. جماعت مزبور ۱۴ ماه در آنجا ماندند که کریم کشاورز شرح آن دوران را در کتاب «چهارده ماه در خارک» نوشته است. رهنما هم خاطرانش را از ۱۱ ماهی که آنجا بوده نوشته است که در حدود ۴۵ صفحه در پایان این خاطرات آمده است. رهنما یک ماه بعد از بازگشت به تهران در مرداد ۳۳ آزاد شد اما همچنان به فعالیت‌های خود ادامه داد. وی می‌گوید در دوره محمدرضا جمعا ۱۸-۱۷ بار زندانی شده است. رهنما با جماعت همبندان که از اقسام مختلف از توده‌ای و ملی-مذهبی بودند، خاطرات عدیده‌ای دارد که در این کتاب اشاراتی به آنها کرده است. از آن جمله همراهی با آیت‌الله طالقانی است که مکرر از آن یاد کرده و نکات تازه‌ای از خلیقات آیت‌الله طالقانی بیان کرده است. یک داستان رهنما که سر زبان‌ها افتاد طنزی بود که توفیق برای او نوشت. رهنما از همان اوائل به مسائل علم جدید و ارتباطش با دین علاقه‌مند بود. نخستین بار که سفینه‌ای به فضا رفت او هم در این باره مطلبی نوشت که در کیهان چاپ شد. نشریه امید ایران همان موقع با یکی از زنان خواننده مشهور در این باره گفت‌وگو کرد و بعدها گفتند این زن با شیخ مصطفی رهنما می‌خواهد به فضا برود. توفیق در این باره طنزی نوشت و البته بعدا به شیخ گفتند که مجبور به چاپ آن شده‌اند. رهنما هم شعری در ۱۴ بیت جواب نوشت که در توفیق چاپ شد. در این خاطرات جستجو و گریخته مطالبی درباره سید محمد بهبهانی وجود دارد. رهنما می‌گوید وقتی بعد از کودتا مرا گرفتند گفتند باید بروی خانه بهبهانی و او تو را توبه بدهد. یک بار هم که از زندانی شدن جمعی از علما در سال ۴۲ می‌گوید خاطراتی از آقای فلسفی دارد و از وی به نیکی یاد نمی‌کند و موضع آقای مطهری را در آن جمع برخلاف فلسفی می‌داند. همانجا از قول آقای مطهری نقل می‌کند که امام درباره محمدباقر کمرهای که کتابچه‌ای در دفاع از لویح شش‌گانه شاه داده بود گفتند او آدم بدی نیست، خیال می‌کند این لویح به نفع کشاورزان است. نگاه رهنما نگاهی فراخ است و از بسیاری از افراد که روزگاری آنان را می‌شناخته و دستی در امور داشته‌اند به نیکی یاد می‌کند. از احمد آرامش و کریم کشاورز و کریم پورشیرازی و... را با پیشوند مرحوم یاد می‌کند. متأسفانه خاطراتی که نقل شده اندک است و اگر براساس آنچه در مطبوعات آن وقت آمده بود این خاطرات بازنگری می‌شد مطالب بیشتری به دست می‌آمد. به علاوه خود رهنما هم باید مطالبی را درباره همکاریانش فراموش کرده باشد از معاصرانش چون حاج سراج انصاری یا میرزا خلیل کمرهای که یک بار هم واسطه شده و او را از تبعید خارک نجات داد یا میرزا محمدباقر کمرهای که بسیاری از سرمقاله‌های حیات مسلمین را می‌نوشت به ندرت در این خاطرات یاد شده است اما دست‌نوشته‌های او از خاطرات خارک هم خواندنی است: امروز پلو ملخ خوردیم. خیلی خوشمزه بود. گوشت لطیف و لذیذ و مقوی دارد. تعجب نکنید. اسم این نوع ملخ میگو می‌باشد. و یادداشتی دیگر: برای آقای فریدون توللی نوشتیم: در هنگام برخورد به روزنامه‌ها، امروز از اثر شما بهره‌ور بودم. پس از قرائت منظومه شما پیش خود گفتم: نه «آن فریدون جوان» نه رفته است. آخر چرا برود؟ و اشارات دیگر به اشخاص و افراد و نامه‌نگاری‌های مادر و پدرش و نامه‌های او به برخی از مطبوعات و اشخاص. ایشان یک عالمه هم در خارک خواب دیده که شرح آنها را هم به صورت یادداشت روزانه آورده است. بنابراین تاریخی در آن است که هم خاطرات روزانه را آورده‌اند و هم خاطرات شبانه را. روی هم رفته این خاطرات می‌تواند گوشه‌ای از مسائل آن دوران را نشان دهد.

* پژوهشگر تاریخ

اندیشه

ویژه‌نامه روز قدس
پنجشنبه ۸ اردیبهشت ۱۴۰۱

۹



نکته قابل تأمل اینکه ساواک نمی خواست به طور مستقیم رهنما را به علت حمایت از مردم فلسطین بازخواست کند، لذا اداره کل سوم ساواک (امنیت داخلی) دستور داد: «برای شیخ مصطفی رهنما که شخص ناراحتی است، نه به علت کمک به جبهه آزادی‌بخش فلسطین، بلکه به علت دیگر ناراحتی فراهم کنند». در ادامه همچنین تاکید گردید: «با استفاده از کلیه امکانات موجود نسبت به کنترل اعمال و رفتار و تماس‌های مشارالیه اقدام و نتایج حاصله را مستمر به این اداره کل اعلام دارند»

